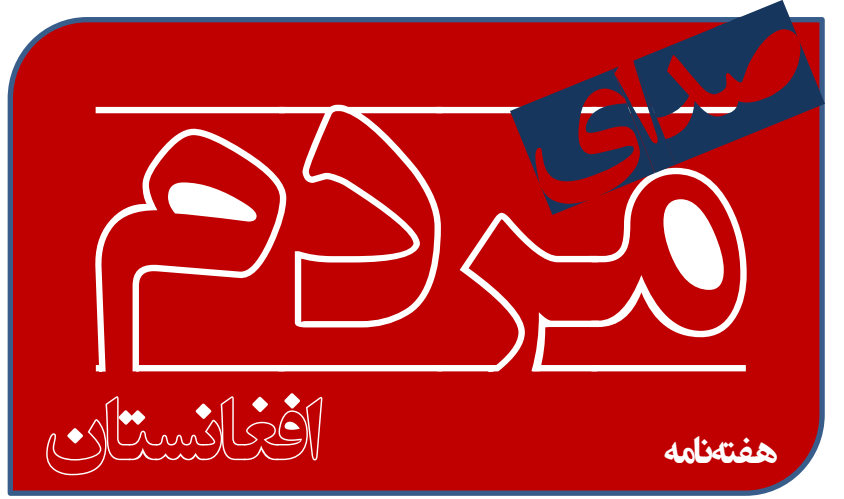


پس از توافق بر سر این معاهده، نمایندگان تقریباً همه کشورهای جهان با کف زدن از آن استقبال کردند. آن ها موفق شدند پس از ۱۸ ماه مذاکره یک سند مشترک تصویب کنند. این سند از نظر قانونی الزامی نیست و در ماه دسامبر سال روان باید طی دیدار دیگری در مراکش به طور رسمی به امضا برسد. اما همین که تقریباً همه اعضای مجمع عمومی سازمان ملل در مورد آن توافق کرده‌اند، یک موفقیت به شمار می‌آید. معاهده نام برده نخستین سند بین‌المللی برای تنظیم جریان مهاجرت در سرتاسر جهان است. هدف از آن گشایش چشم اندازهای جدیدی برای مهاجرت قانونی عنوان شده است.

به گفته نمایندگان ملل، هدف از تدوین این معاهده، همکاری میان کشورها در زمینه مهاجرت است. افزون بر این در چارچوب این توافق و با رعایت استقلال کشورها، مهاجرت باید در امنیت و با حفظ نظم جریان داشته باشد. به غیر از ایالات متحده امریکا، باقی ۱۹۲ کشور عضو مجمع این سند را تایید کردند. امریکا در ماه دسامبر سال گذشته از مذاکرات در این باره کناره‌گیری کرد و گفت، برخی از مفاد آن با سیاست مهاجرت و آوارگان حکومت دونالد ترامپ همخوانی ندارد. این معاهده حاوی ۲۳ هدف برای بهبود هدایت و کنترل جریان های جهانی مهاجرت است. طبق اطلاعات سازمان ملل متحد در حال حاضر ۲۵۰ میلیون تن در سرتاسر جهان به دنبال یک محل جدید برای زندگی هستند. این رقم مطابق با سه درصد کل جمعیت جهان است



چرا وضعیت بحرانی ولایت غزنی جدی گرفته نمی‌شود؟



کله امیر پناهیان

اگر به شرایط فرهنگی و اجتماعی این روزهای ولایت غزنی نگاهی انداخته شود، به خوبی حس می‌شود که شکاف‌های قومی در این ولایت نسبت به سال‌های قبل بیشتر شده و تنش‌های قومی و قبیله‌ای بر هر حرکت و دادخواستی سایه افکنده است. بدون شک چنین وضعیتی برآیند شرایط و فضای است، که در روزگار پس از امضای موافقت‌نامه صلح با یکی از گروه‌های با پس‌منظر سیاسی قومی دینی به وجود آمد.

۲

مسئول جلب و جذب گروه داعش در ولایت غزنی بازداشت شد

مسئولان امنیتی در ولایت غزنی گفته‌اند که نیروهای امنیتی افغانستان مسئول جلب و جذب گروه داعش را در این ولایت بازداشت کرده اند. فرید احمد مشعل، فرمانده پولیس غزنی می‌گوید که ملا ادریس، مسئول جلب و جذب داعش در این ولایت صبح امروز از سوی نیروهای امنیتی بازداشت شده است.

به گفته‌ی آقای مشعل این فرد پیش از این باجنگ جویان داعش در ولسوالی چپرهار ولایت ننگرهار همکاری می‌کرد و جدیداً به عنوان مسئول جلب و جذب این گروه در ولایت غزنی تعیین شده بود.

فرمانده پولیس غزنی تاکید کرده است که ملا ادریس مشهور به ملا ابوذر از ده روز به این سو در شهر غزنی جوانان را به صفوف داعش جذب می‌کرد که در نتیجه عملیات نیروهای امنیتی صبح امروز بازداشت شده است. ولایت غزنی در جنوب افغانستان از ولایت‌های ناامن است و گروه طالبان در این ولایت حضور گسترده و چشم گیر دارند. در جریان سال جاری خورشیدی چندین بار ولسوالی‌های این ولایت میان طالبان و نیروهای امنیتی دست به دست شده اند. پیش از این بارها از حضور جنگ‌جویان داعش در نقاط مختلف این ولایت گزارش‌های به نشر رسیده است، اما این نخستین بار است که نیروهای امنیتی افغانستان از بازداشت یک عضو مهم داعش در این ولایت خبر داده اند.

احزاب سیاسی: روند کنونی ثبت نام رای‌دهندگان بحران آفرین است

احزاب جمعیت اسلامی، وحدت اسلامی، جنبش اسلامی، وحدت مردم افغانستان، حزب اسلامی شاخه گلبدین حکمتیار، محاذ ملی، ائتلاف حراست و ثبات و نماینده حامد کرزی رئیس جمهور پیشین، امروز در نشست خبری در کابل، روند کنونی ثبت‌نام رای‌دهندگان را فسادزا، بحران‌آفرین و زمینه‌ساز تقلب می‌دانند و خواهان استفاده از فناوری بایومتریک در روند ثبت‌نام رای‌دهندگان اند. در اعلامیه احزاب و جریان‌های سیاسی آمده است که باید برای احزاب سیاسی و نهادهای بی‌طرف اتاق نظارت ایجاد شود تا آنان بر روند انتخابات نظارت و اشراف کامل داشته باشند. افزون بر این، آنان می‌خواهند که نظام رای واحد غیرقابل انتقال باید به نظام چند بعدی تغییر کند؛ زیرا نظام چند بعدی زمینه استفاده از حق رأی را برای همه شهروندان و به گونه یکسان فراهم می‌سازد. اما عبدالعزیز ابراهیمی معاون سخن‌گوی کمیسیون مستقل انتخابات به رسانه‌ها می‌گوید، روند ثبت‌نام رای‌دهندگان هم‌اکنون به‌طور شفاف پیش می‌رود و خواست احزاب سیاسی بسیار دیروقت و هم‌زمان مخالف قانون اساسی کشور است.

با این حال، اعلامیه احزاب و جریان‌های سیاسی در پایان، هشدار می‌دهد که در صورت عدم تمکین به خواست‌های احزاب و جریان‌های سیاسی، آنان از تمامی گزینه‌ها و امکانات‌شان برای جلوگیری از دوام وضعیت کنونی استفاده خواهند کرد.

جنون فاشیزم در سیمای یک خودکامه

آصف آشنا



یکم - کارنامه‌ی اشرف غنی از منظر حاکمیت قانون از افتضاح گذشته و عملن به شرارت و خودکامگی رسیده است. نه چیزی به نام قانون برای اشرف غنی معنا دارد. نه اشرف غنی با قانون قابل جمع و قابل دفاع است.

دوم - کارنامه‌ی امنیتی اشرف غنی و دار و دسته‌ی تمامیت‌خواه‌اش، برای مردم بحران بوده است و فاجعه پشت فاجعه. اشرف غنی از همان ابتدای حضور نامشروع در کرسی قدرت، نهادهای امنیتی کشور را دست‌خوش بازی‌های سیاسی تیمی-تباری کرد، و هرچه زمان بیشتر گذشت، بازی سیاسی-تباری اشرف غنی با نهادهای امنیتی، مرحله به مرحله شدیدتر و شرورانه‌تر به اجرا گذاشته شد. صفحه ۳

کار به هزاره و غیر هزاره، تاجیک و غیر تاجیک، پشتون و غیر پشتون، اوزبیک و غیر اوزبیک ندارم. در یک نگاه کلی، اگر در میان مهره‌درشت‌های سیاست کشور، هنوز کسی به این باور باشد که اشرف غنی، قابل دفاع، قابل اصلاح و باورمند به منافع ملی می‌باشد، برای من چنین کسی در هر سطح و مقامی که باشد، چیزی غیر از یک کودن بیگانه با فراست سیاسی و بیگانه با حافظه‌ی تاریخی‌اش نیست. آنچه در چهار سال سیاه حکمروایی اشرف غنی بر سرنوشت مردم و کشور به اجرا گذاشته شده، بحران تمام عیار و مهندسی شده‌ای است که کم و کیف‌اش را تک تک سیاسیون مهره‌درشت اهل ادعا و مدعا، خبر دارند.

خشونت و توطئه؛ دو ابزار تمامیت‌خواهی حکومت

توغل



نظام‌ها را ساقط ساخت؛ اما ایجاد دولت‌سازی و نظم مورد اعتماد برای زیست با همی و هم‌گرایی انسانی موضوع گم‌شده‌ای است، که در این کشور چند هویتی و ساختارهای پیچیده اجتماعی مشکل است، تنها با ابزار زور به آن دست یافت. در جریان این مدت استفاده از غدر و خیانت در کنار زور، گزینه‌ای دیگری بوده که در بسا موارد زور غیرقانونی را استتار کرده است.

در این مدت اتکا به زور و خشونت و بهره‌گیری از غدر و خیانت، تنها گزینه‌ای کودتاچیان و بنیادگرایان ۷ و ۸ توری و یا طالبان امارت اسلامی نبوده است. رهبری حکومت وحدت ملی در این زمینه پیش‌تاز همه و نابغه‌ی بی‌نظیر در این فن به شمار می‌آید. صفحه ۲

چهارده پیش حزب دموکراتیک خلق افغانستان با خدعه و توطئه، زیر لاف‌های مبارزه‌ی مسالمت‌آمیز برای اصلاحات، سردار دیوانه را غافل گیر و در توسل به کودتا، وی را از اریکه‌ی قدرت با خون و آتش حذف کرد. در این برهه‌ای از تاریخ بی‌ثباتی و منازعه، دیگر هیچ نهاد و گروهی در پی اصلاح این کشور، به راه‌های جدا از جنگ و خشونت توسل نه‌جسته‌اند. این گزینه که چندین بار این کشور را به ویرانه‌ای مبدل و هم‌اکنون نیز از آن قربانی می‌گیرد، تا کنون یگانه نسخه‌ای است، که از سوی نخبگان قومی و افراطیون دینی برای حل منازعه تجویز می‌گردد. تجربه‌ی تلخ این دوره به اثبات رسانیده، که با زور نظامی و تکیه بر خشونت می‌توان



گپ مردم

تلاش‌های ناکام برای یافتن کلید گم‌شده‌ی صلح

پس از تشکیل حکومت وحدت ملی، رهبری این حکومت با سیاست نزدیکی با پاکستان، نخستین گام را در راستای استقرار صلح در افغانستان برداشت؛ اما پس از مدت زمان کوتاهی این اقدامات به بن بست کشانده شد و با تیره‌تر شدن روابط دوکشور عمل امکان ادامه‌ی گفت‌وگوهای صلح با محوریت پاکستان و افغانستان از میان رفت. گام بعدی تشکیل گروه چهارجانبه‌ی صلح با اشتراک کشورهای (امریکا، چین، افغانستان و پاکستان) بود، که پس از برگزاری پنج‌دور جلسه، اما تأثیر آن چنانی بر روند صلح افغانستان نداشت. اقدام سوم برگزاری سلسه نشست‌های مسکو با محوریت روسیه و با اشتراک کشورهای منطقه بود، که پس از مواجه‌شدن با مخالفت امریکا نتوانست گره کور صلح را باز کند. گام بعدی با ابتکار چین برداشته شد؛ اما مثل دیگر اقدامات کدام نتیجه‌ی ملموس بر روند صلح نداشت. به دنبال این سلسله تلاش‌ها، دولت افغانستان نشست پروسه‌ی کابل را برگزار کرد، که تا این دم از شدت جنگ در این سرزمین نکاسته و ظاهرین شکست‌خورده به نظر می‌رسد.

از یک‌سال به این طرف، پس از پیچیده‌تر شدن ابعاد جنگ در کشور و بی‌نتیجه ماندن نشست‌های صلح‌جویانه، به نظر می‌رسد، سیاست آشتی‌طلبی حکومت نیز تغییر کرده است. اکنون حکومت وحدت ملی با همیاری متحدان بین‌المللی‌اش به جای سیاست با محوریت کشورهای قدرت‌مند جهانی، برنامه‌ی آشتی‌جویانه‌اش را با محوریت و زیر پوشش دین تعقیب می‌کند. نخستین گام این برنامه، با برگزاری یک‌دور نشست با اشتراک علمای کشورهای اسلامی در اندونزی با کلید خورد. اقدام دوم، تدارک نشست سراسر علمای افغانستان در تالار لویه جرگه‌ی کابل بود، که با فتوای ناروا خواندن جنگ افغانستان پایان یافت و از طرف‌های درگیر جنگ خواست تا هرچه زودتر به چندین دهه جنگ پایان دهند. گام سوم که در روزهای گذشته برداشته شد و رنگ و بوی دینی داشت، به میزبانی عربستان و با اشتراک علمای دینی از کشورهای عضو سازمان همکاری‌های اسلامی تدویر شد. این نشست نیز از منظر دین جنگ افغانستان رانا روا و غیر مشروع اعلام کرد. اکنون با وجود تمامی تلاش‌ها، اما گروه‌های درگیر جنگ در افغانستان، با همان سرسختی سابق و حتی بیشتر از آن به جنگ شان در این سرزمین ادامه می‌دهند. ظاهرین تلاش‌های حکومت افغانستان با وجهه و پوشش دینی هم نتوانسته رهبری این گروه‌ها را به توقف جنگ وادار کنند. جنگ افغانستان با وصف آن‌که توسط متغییرهای بسیاری مدیریت و رهبری می‌شود، نقش یکی از این متغییرها در این جنگ اما به شدت حیاتی است. این متغییر مشخص و معلوم است، خواست‌ها و اهداف مشخص از جنگ و ادامه‌ی جنگ در افغانستان دارد و بارها نشان داده، تا زمانی‌که خواست‌ها و اهداف‌اش برآورده نشود، از دخالت در جنگ افغانستان دست نمی‌کشد. با این وصف کلید گم‌شده‌ی صلح از هیچ جای دیگر به دست نمی‌آید، مگر آن‌که در آن سوی «دیورند» جست‌وجو شود.

درست است که جامعه‌ی جهانی باید از جریان گفت‌وگوهای صلح افغانستان نظارت کند و در مدیریت اقدامات صلح‌طلبانه حکومت افغانستان را یاری رسانند. اما وقت آن رسیده، که بر نتیجه‌بخش بودن این تلاش‌ها تاکید شود. اساسی‌ترین پرسش که محور روند صلح را تشکیل می‌دهد، این است: گروه‌ها درگیر جنگ در افغانستان از کجا حمایت می‌شود و خواست حامی آنان از دولت افغانستان چیست؟ پاسخ این پرسش‌ها می‌تواند حکومت افغانستان را به یافتن کلید گم‌شده‌ی صلح کمک کند و چشم انداز استقرار صلح در این سرزمین را تا اندازه ای روشن و قابل دید سازد. فورمول استقرار صلح در این سرزمین بسیار ساده و قابل فهم است؛ جست‌وجوی صلح در آن سوی دیورند و توافق بر سر آن‌چه از سال‌ها به این سو مایه نگرانی دولت‌های مستقر در اسلام‌آباد بوده است. در چنین یک وضعیتی صلح در این کشور آمدنی است.

چرا وضعیت بحرانی ولایت غزنی جدی گرفته نمی‌شود؟

سرمایه‌گذارها هم وضعیت خوب و قابل تعریف ندارند؛ بسیاری از آنان با بیرون کشیدن سرمایه‌های شان از مرکز شهر غزنی، از رونق تجارت در این ولایت کاسته‌اند.

چهارم: واقعیت این است که وضعیت مرکز و تمامی ولسوالی‌های این ولایت به شدت مسموم و نگران کننده است. رنگ و بوی جدال و تنش‌های قومی میان ساکنان این ولایت که در گذشته با تساهل، مدارا، صمیمیت و باهمی شان مشهور بودند، اکنون اما پر رنگ‌تر شده، گروگان‌گیری رفته رفته به یک کار روزمره و عادی برای طالبان و دیگر گروه‌ها مبدل گشته است. در روزهای اخیر نزدیک به ده‌موت از مسیر شاهراه غزنی-جاغوری همراه با تمامی سرنشینان‌اش، توسط افراد طالبان توقف و سپس به جاهای نامعلومی انتقال داده شده‌اند. این بدترین و خطرناک‌ترین نشانه‌ای از وقوع یک منازعه‌ای به تمام معنی قومی در ولایت غزنی است. مردم به شدت عصبی به نظر می‌رسند، در این طرف حکومت اما تمامی اقدامات‌اش را برای جلوگیری از گسترش بحران، در اجرای حرکت‌های نمادین و نمایشی خلاصه کرده است. در این وضعیت احتمال وقوع بحران غیرقابل مدیریت بسیار بالا است.

با این اوصاف پس از سقوط تمامی پوسته‌های امنیتی شاه راه غزنی-جاغوری، هر لحظه احتمال گسترش منازعه و شکل‌گیری جنگ قومی در ولایت غزنی بالا است. حکومت قبل از فوت وقت باید برنامه‌های مشخص را جهت جلوگیری از بحران‌های احتمالی روی دست گیرد. اگر وضعیت به سوی جنگ قومی پیش برود، دیگر قابل مدیریت نخواهد بود. هنوز هم فرصت کافی برای مهار و کنترل اوضاع باقی است. راه حل بحران سیاسی موجود در ولایت غزنی که در راس آن بحران انتخابات قرار دارد، باید در روشنی و مطابقت قانون حل شود. بحران امنیتی هم باید با طرح و تطبیق یک استراتژی دقیق برطرف گردد. تهدیدات امنیتی ولسوالی‌های هزاره‌نشین این ولایت با استقرار چند کندک اردو و پولیس قابل کنترل است. می‌ماند معضل گروگان‌گیری که بیشتر وجهه قومی داشته؛ این معضل در صورتی قابل حل است؛ که باندهای تفرقه‌افکن ساکن در این ولایت شناسایی و از میان برده شوند. این کار ساده است. حکومت در ظرف چند روز به خوبی می‌تواند به این هدف نایل آید. این کار فقط یک تصمیم قاطع مدیریت سیاسی حکومت را لازم دارد.

است. بدون شک چنین وضعیتی برابند شرایط و فضای است، که در روزگار پس از امضای موافقت‌نامه‌ی صلح با یکی از گروه‌های با پس‌منظر سیاسی قومی-دینی به وجود آمد. با وجود نشانه‌های ناراحت‌کننده و خلاف باورهای ملی و مصالح جمعی، متأسفانه اما تا هنوز در این زمینه هیچ اقدام عملی و معطوف به نتیجه از سوی حکومت و جریان‌های سیاسی-اجتماعی صورت‌نگرفته است. وضعیت بد امنیتی روزهای اخیر که بیشتر به یک جنگ قومی شبه بود، تا یک جنگ حکومت و طالب، و در نتیجه‌ای آن تمامی پوسته‌های امنیتی مسیر شاهراه غزنی-جاغوری به دست طالبان سقوط کرد، از دل وضعیت آشفته و بیماری بیرون آمده، که در بالا تعریف آن رفت.

دوم: بحران انتخاباتی غزنی تا هنوز لاینحل باقی مانده است. تا اکنون، کمیسیون مستقل انتخابات هیچ‌گونه طرح عملی و قابل قبول برای طرف‌های دخیل در انتخابات نداشته و در مواردی به قانون‌شکنی نیز متهم است. بحران انتخاباتی ولایت غزنی، از مصادیق بسیار روشن بحران سیاسی در این ولایت است. به این معنی که در کنار بحران امنیتی، بحران سیاسی وضعیت این ولایت را آشفته‌تر کرده و یک دورنمای متشنج برای آینده‌ای این ولایت ترسیم نموده است. بدون شک پشت سر این بحران جریان‌های تمامیت‌خواه و سلطه‌طلب قرار دارند. این جریان‌ها با متشنج ساختن اوضاع و فشار وارد کردن بر افراد و جریان‌های مردمی یک هدف روشن و قابل درک دارند: اکثریت‌سازی قومی. اگر این جریان‌ها کالبدشکافی شود، به خوبی درک خواهد شد، که نیت آنان برای هیچ طرفی خیرخواهانه نیست و به شدت در مخالفت با روحیه باهمی و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز قرار دارد.

سوم: ترور شهری چالش پیچیده‌ی امنیتی است، که در دو سال اخیر به‌ویژه در ماه‌های اخیر در ولایت غزنی شدت یافته است. کمتر روزی اتفاق می‌افتد که نیروهای ارتش، کارمندان ادارات دولتی و افراد متنفذ، مورد سوءقسط تروریست‌های شهری گروه‌های دهشت‌افکن قرار نگیرند. این واقعیت نشان می‌دهد که دشمن به شدت به صورت تاکتیکی و برنامه‌ریزی شده به مرکز این شهر نفوذ کرده و بر تمامی بخش‌های آن اشراف دارند. در دراز مدت تداوم این وضعیت برای آینده‌ی حکومت و دولت‌داری بسیار خطرناک است. ترور افراد دولتی در روز روشن در مرکز شهر، روحیه قطع هم‌کاری با حکومت را در میان کارمندان ادارات نظامی و ملکی تقویت کرده است.

یکم: از آوان تأسیس حکومت انتقالی، ولایت غزنی از جمله‌ی ولایات ناآمن و مورد منازعه در کشور بوده است. ظاهرین این ولایت به دلیل موقعیت استراتژیک و نزدیکی‌اش به کابل، برای گروه‌های شورشی و دخیل در جنگ، اهمیت زیادی داشته است. به همین دلیل این گروه‌ها در هفده سال گذشته همواره برای در اختیار داشتن بخش‌های مهم این ولایت، از تمام توان در برابر نیروهای دولتی کار گرفته و این‌گونه کنترل ساحات مشخص آن‌را به دست داشته‌اند. در سال‌های اخیر با قدرت گرفتن دوباره‌ی طالبان و شبکه‌های تروریستی، ولایت غزنی نیز در وضعیت بدتر امنیتی قرار گرفت. پس از آن‌که در خزان سال ۱۳۹۳ حکومت وحدت ملی قدرت سیاسی را در کابل به دست گرفت، بحران امنیتی غزنی نیز وارد مرحله‌ی پیچیده‌تر شد. این پیچیدگی زمانی بیشتر نمایان گردید، که در سال دوم تشکیل این حکومت، رهبران آن توافق‌نامه‌ی صلح را با حزب اسلامی شاخه‌ی حکمتیار امضا کرد. از آنجایی که ملیشه‌های حزب اسلامی در ولسوالی‌های ناآمن ولایت غزنی حضور فعال داشتند/دارند و قبل از امضای توافق‌نامه‌ی صلح زیر پرچم طالبان فعالیت می‌کردند، با امضاشدن این موافقت‌نامه قدرت و روحیه بیشتر گرفتند و به ابعاد فعالیت‌های تخریب‌گرایانه و تروریستی شان افزودند. حکومت مرکزی هم در برابر این تحركات خاموشی اختیار کرد و به نوعی برای جنگ‌جویان حزب اسلامی و طالبان مصونیت جنایی دادند. با مرور اتفاقات دو سال اخیر در ولایت غزنی صحت و صقم این حرف بیشتر هویدا می‌شود. در این دو سال باشندگان این ولایت شاهد رویدادهای بوده، که به شدت رنگ و بوی قومی داشته است؛ منازعه بر سر آب در ولسوالی قره‌باغ این ولایت، گروگان‌گیری‌های خودسرانه و مرموز، زورگویی‌ها و تمامیت‌خواهی‌های قومی، خواست‌های قومی و ده‌ها نشانه‌ی دیگری از این دست، از بارزترین این رفتارهای قومیت‌زده و ضد ملی است. اگر به شرایط فرهنگی و اجتماعی این روزهای ولایت غزنی نگاهی انداخته شود، به خوبی حس می‌شود که شگاف‌های قومی در این ولایت نسبت به سال‌های قبل بیشتر شده و تنش‌های قومی و قبیله‌ای بر هر حرکت و دادخواستی سایه افکنده

ترور شهری چالش پیچیده‌ی امنیتی است، که در دو سال اخیر به‌ویژه در ماه‌های اخیر در ولایت غزنی شدت یافته است. کمتر روزی اتفاق می‌افتد

که نیروهای ارتش، کارمندان ادارات دولتی و افراد متنفذ، مورد سوءقسط تروریست‌های شهری گروه‌های دهشت‌افکن قرار نگیرند. این واقعیت

نشان می‌دهد که دشمن به شدت به صورت تاکتیکی و برنامه‌ریزی شده به مرکز این شهر نفوذ کرده و بر تمامی بخش‌های آن اشراف دارند. در

دراز مدت تداوم این وضعیت برای آینده‌ی حکومت و دولت‌داری بسیار خطرناک است. ترور افراد دولتی در روز روشن در مرکز شهر، روحیه قطع

همکاری با حکومت را در میان کارمندان ادارات نظامی و ملکی تقویت کرده است. سرمایه‌گذارها هم وضعیت خوب و قابل تعریف ندارند؛ بسیاری

از آنان با بیرون کشیدن سرمایه‌های شان از مرکز شهر غزنی، از رونق تجارت در این ولایت کاسته‌اند.

خشونت و توطئه؛ دو ابزار تمامیت خواهی...

او چهار سال پیش، پس از آن که با استفاده از غدر و خیانت به آرای مردم به قدرت دست یافت، اول تر از همه در صدد بهره‌گیری از زور و توطئه برای حذف آن نخبگان قومی بر آمد، که وی مشروعیتش را از رای و نفوذ اجتماعی و قومی آن نخبگان کسب کرده بود. در این مورد او هر بار پس از اندکی اطمینان از کسب حمایتی مالی و سیاسی حامیان بیرونی‌اش، در صدد بر آمد تا با حذف و به حاشیه‌رانی نخبگان قومی غیرتباری، پایه‌های قدرت‌اش را استحکام داده و تمرکز قدرت را به نفع قبیله‌ی هم‌تبارش سازمان دهد.

اما در این دوره‌ی پر منازعه، او هیچ‌گاه همانند سال جاری در مورد استحکام قومی قدرت، این چنین رجز خوانی و اقدامات عریان و ابلهانه‌ای نکرده بود. عده‌ای از آگاهان سیاسی بر این باور اند، که این روحیه زمانی در وجود وی تقویه گردید، که در حمایت از این داعیه حکمتیار را در کنارش قرار داد. علاوه بر آن در این اواخر هم‌سویی غرب و به‌ویژه ایالات متحده آمریکا در حمایت از برنامه‌های اغواگرانه‌اش وی را تشویق کرد، که با استفاده از فرصت مناسب به‌دست آمده، و امکانات باد آورده، قدرت را یکسره در خدمت گرفته و با خدعه و فریب، با بهره‌گیری از قدرت قطعات خاص اردو، که اساسن از سوی غرب برای مبارزه با تروریسم آموزش دیده، مخالفان قومی قدرت را حذف و یا به دام انداخته و در زندان اندازند.

از روال کار او در جریان این چهار سال بر می‌آید، که او ظاهراً زیر عنوان تطبیق دموکراسی آمریکایی می‌خواهد، پروژه‌ای تثبیت قدرت قومی‌اش را با بهره‌گیری از زور تفنگ کوماندهوهای ظاهراً مربوط به اردوی گویا ملی و بمب‌افکن‌های B۵۲ آمریکایی اما در واقعیت امر با استفاده از زور قطعات و جزوتم‌های آموزش دیده‌ی قومی، همانند امیر خون آشام قرن ۱۹ و نادر سفاک، بار

جنون فاشیزم در سیمای یک...

سوم- کارنامه‌ی اقتصادی غنی، عملن برای مردم فقر و فلاکت بوده است. خیلی ساده و موردی، ما امروز در وضعیت قرار داریم که در شهر کابل، کچالو خوردن برای مردم بدل به مساله شده است. حالا نرخ دالر و بحران بی‌کاری باشد به جای خودش.

چهارم- کارنامه‌ی سیاسی غنی، عملن گسست و فروپاشی اعتماد سیاسی و حاد شدن نفاق و خصومت‌های قومی، زبانی و سمتی در میان مردم است. چون غنی در میدان سیاست، یک فاشیست و هژمونی‌خواه لجوج و بی‌تعارف است. غنی می‌داند که در افغانستان امروزی، ابقای سلطه‌ی هژمونیک خیال باطل است. اما به دلیل خودکامگی و لجاجت روان آشفته‌اش، دنبال رویای باطل و تاریخ تیر شده‌ای می‌دود که محقق شدن‌اش ممکن نیست.

پنجم- کارنامه‌ی غنی و صلح، مجموعه از بازی‌های استخباراتی رسوا در راستای تقویت ترور، توحش و قباحت‌زدایی از طالب و جریان‌های تروریستی دیگر بوده‌می‌باشد. بازی‌های استخباراتی که به هدف ابقای سلطه‌ی هژمونیک به اجرا گذاشته شده‌می‌شود. بازی‌های استخباراتی که به هیچ عنوان معطوف به استقرار صلح و امنیت سراسری در کشور نبوده است.

با این همه، اشرف غنی برای من شهروند، از منظر روایت

خدمت افراطیون قومی‌اش قرار دهد. علاوه بر آن معترضان ادعا می‌کنند، که گرفتاری قیصری، ایجاد انحراف فکری در ذهنیت مردم افغانستان و تکرار همان دسیسه‌ی سیاسی است، که برای ورود گروه‌های هراس‌افکن قومی در شمال برنامه‌ریزی شده است. این ادعای معترضان به ویژه پس از ۱۲ روز اعتراض و توسعه‌ی ناامنی، که حکومت با رهاسازی منطقه به عنوان جولانگاه تروریست‌ها و سرکوب معترضان به روشنی تصدیق گردید، که حکومت با حادثه آفرینی در پی برنامه‌های کلان‌اش در شمال به دقت اوضاع را اداره می‌نماید.

حکومت زمانی که به تبعید معاون اول یا به گرفتاری قیصری دست زده بود، اصولن باید برای تصفیه‌ی منطقه از وجود هراس‌افکنان به اقدامات جدی دست می‌زد، در حالی که در این زمینه هیچ‌گونه سندی وجود ندارد، که اقدامات قابل توجه در این همه مدت برای نابودی هراس‌افکنان در آن ساحه‌ی وسیع صورت گرفته باشد.

دست‌گیری قیصری نشان داد، که مبارزات ضد هراس‌افکنی در شمال تا آن‌جایی از سوی حکومت مرکزی تأیید می‌شود، که آسیب جدی متوجه هراس‌افکنان نگردد، در غیر آن، اگر افراد و گروه‌های مصمم در این مبارزه به میدان آید، باید همانند قیصری با بد رفتاری و زنجیر و زندان مواجه شود؛ اما در نهایت واقعیت‌ها نشان داد، که زور مردم زور خداوند است، رهایی نگهبانان قیصری و اعزام هیئت از سوی حکومت، به تبعیدگاه جنرال دوستم و آزادی بی‌قید و شرط قیصری از زندان که ممکن است، به‌زودی اتفاق بیفتد، همه حکایت از پیروزی معترضان شمال بر ارگ و دسیسه‌سازان همکار آن درون ادارات امنیتی دارد. این پیروزی می‌تواند پیام نیک برای همه ملیت‌های محکوم به حساب آید، که در مبارزه برای تأمین عدالت و نابودی ستم سیاسی می‌خواهند، به گونه‌ی پیگیر و مصمم به مبارزات شان ادامه دهند.

جنون فاشیزم در سیمای یک...

باطل شده‌ی هژمونی‌خواهی‌اش، یک درمانده‌ی مفلوک است. اوج این درماندگی را در عمق رسوایی کودتای تقلب و انتخابات گوسفندی ۲۰۱۴ باید دید. آن‌جا که فایل‌های صوتی ضیال‌الحق امرخیل، بدل به سند رسوایی و خیانت به اراده‌ی سیاسی و حق رای مردم شده است. سند دال بر ابطال روایت هژمونی‌خواهی در افغانستان. درد من اما این است، که در پنج سال گذشته، همواره سرسپردگان فرومایه و ماهیان دهان پرآب، صف مردم را در بدل امتیازگیری‌های کوچک، شکستاده‌اند، تا کمر اشرف غنی را بسته باشند. هرچند در تمام این مدت هرکی به غنی اعتماد کرده است، چوباش را نیز خورده است و تاوانش را پس داده است.

از غنی شکایت نه‌کنیم، او بی‌تعارف در پی ابقای سلطه‌ی قدرت هژمونیک و تباری است. در این راستا از هیچ چیزی دریغ نکرده است و نخواهد کرد. ما باید در پی جبران کاستی‌های خودمان باشیم. در پی درمان درد جبن در سطوح رهبری سیاسی. و در پی تقویت صف مبارزه برای ارزش‌های شهروندی. از غنی انتظار مدارا نداشته باشیم. چون غنی نمودار جنون فاشیزم و خودکامگی است و دشمن ارزش‌های شهروندی در کشور.

نقد اجتماعی

جشنواره‌ی دمبوره فرصتی برای گسترش...

این دو نوع مواجهه‌ی متضاد، پرسش‌های زیادی را به‌وجود می‌آورد، پرسش‌های چون؛ چرا کسانی با خوشی‌های مردم مخالفت می‌کنند؟ چه چیزی به مردم دید منفی داده است، که این‌گونه مخالفت‌های شدیدی نسبت به برنامه‌های شادای آفرین می‌کنند و بامیان را جای فسق و فساد می‌خوانند؟ آیا مخالفت با دمبوره به معنای مخالفت با لبخند مردم نیست؟ این مخالفت‌ها، منشا و اساس دینی دارند یا فرهنگی؟

از آن‌جایی که همه می‌دانیم، دمبوره یک آله‌ی موسیقی هست که در فرهنگ و تاریخ هزاره‌های افغانستانی جایگاه خوب و مقبولی داشته است. از این حیث ظاهراً هیچ مانع قانونی هم در برابرش قرار ندارد. وقتی مانع مخالفت قانونی نباشد، مخالفت‌های فرهنگی هم نیست. برای این‌که در وزارت اطلاعات و فرهنگ جایگاهش تعریف شده است و در تلویزیون ملی و در هر نوع رسانه، هم تصویری، صوتی و اجتماعی و در کانون‌های فرهنگی نواخته شده است/می‌شود. اگر از بحث قانونی در مورد دمبوره بگذریم، در فرهنگ هزارگی و در بین هزاره‌های افغانستان، دمبوره به اضافه‌ای این‌که آدم‌های کج اندیش و تنگ نظر با آن مخالفت می‌کنند و برای مخالفت شان هم دلیل‌های دینی دارند، که هیچ مقبول نیست.

واقعیت این است، که درصدی بالایی از مردم آن را دوست دارند و دمبوره را جزء داشته‌های فرهنگی خود می‌دانند. در حالی‌که هنر و فرهنگ از اصالت‌های مهم و ارزشمند هر جامعه هست و نقشش هم به مرتبه‌ها بالاتر از باورهای جامعه بوده است. دمبوره برای مردم خیلی ارزشمند است. که مخالفت با دمبوره و هنرمندان دمبوره، خود توهینی است به فرهنگ و هنر جمعی مردم. مردمی که صدای انقلابی، انتقادی، پرسش‌گری و اعتراض‌های شان با دو تار و کاسه‌ی دمبوره عجین شده‌اند. مردمی که صدای غربت، فقر و قربانی شدن‌های خود را با دمبوره خوانده و ثبت کرده‌اند. با این وصف و حساب، دمبوره اصالت و ارزش تاریخی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی دارد. وقتی دمبوره وضعیت بد مردم و روز و روزگار جنگ را به تفسیر و تحلیل گرفته است، صدای مادران خسته از جنگ و زنانی که فرزندان و همسران شان قربانی جنگ شده اند را هنرمندانه نواخته و خوانده است؛ می‌شود گفت که این آله‌ی اصیل هنری، اصالت سیاسی هم داشته است.

این‌که امروز وضعیت تا جایی تغییر کرده است، مردم می‌خواهد، بخندند، گریه نکنند، کف پرشور بزنند و شیون نکنند، جای خوشی هست. مردم می‌خواهند، دامنه‌ی شور و شوق شان برای لبخند زدن را گسترش بدهند و زندگی را با نشاط و لبخند به سر کنند، خیلی هم خوب است و باید این فرهنگ را تقویت کنیم. در برابر مخالفانش هم باید با دلیل‌های عقلانی و انسانی وارد گفت‌وگو شویم. تا شود روزی که بامیان و بزم دمبوره نوازش‌اش همگانی شود و همه با هم برای لبخند و خوشی‌های جمعی خود کف بزنیم و هنرمندان و آتانی را که عامل لبخند ما می‌شوند، همراهی و تشویق کنیم.

- تنها "گپ مردم" بازتاب دهنده‌ی موضع‌گیری رسمی نشریه است و مسئولیت نوشته‌های دیگر به عهده‌ی نویسندگان آن می‌باشد.
- "صدای مردم افغانستان" از ارسال نوشته‌های خوب شما استقبال می‌کند. اداره‌ی نشریه در ویرایش، نشر و یا عدم نشر نوشته‌ها دست باز دارد.

فیس بوک: هفته نامه صدای مردم افغانستان
آدرس دفتر: کابل، کارته - ۳، سرک شش، نزدیک ریاست پاسپورت

مدیر مسئول
عبدالخالق آزاد
شماره‌ی تماس: ۰۷۹۸۵۷۷۸۰۸
سر دبیر
اسحق علی احساس
ایمیل: sadaaym@gmail.com
زیر نظر شورای نویسندگان

سال پنجم، یکشنبه، ۲۴ سرطان ۱۳۹۷ هجری خورشیدی، ۱۵ جولای ۲۰۱۸ میلادی

شماره‌ی ۱۸۸

رویکرد حکومت در پاسخ به اعتراضات گسترده در شمال؛ لجاجت یا تسلیمی؟

محمد نسیم نظری



اعتراضات گسترده‌ی شهروندان ولایات فاریاب، بدخشان، جوزجان، سرپل، تخار و هرات در واکنش به دستگیری نظام الدین قیصاری، نماینده‌ی جنرال دوستم وارد دوازدهمین روز شده است. اعتراض کنندگان خواهان رهایی بدون قید و شرط آقای قیصاری و آمدن جنرال دوستم به کشور اند. آنان حکومت وحدت ملی و مشخص رییس‌جمهور را به رفتار تبعیض آمیز میان اقوام افغانستان متهم می‌کنند.

اعتراض کنندگان، دفاتر ولایات و نمایندگی‌های محلی کمیسیون مستقل انتخابات را در ولایت‌های شمالی بسته نمودند. هم‌چنین آنان هشدار می‌دهند، که اگر به خواست شان از سوی حکومت مرکزی توجهی صورت نگیرد، دست به خشونت و انواع نافرمان‌های شهروندی خواهند زد.

در پی این اعتراضات، بنادر و مراکز مهم تجاری در کشور مسدود و فعالیت‌های شان به حالت تعلیق در آمدند. از سوی هم شماری از آگاهان امور اقتصادی هشدار می‌دهند، که اگر این بنادر به زودترین فرصت ممکن به روی تاجران باز نشود، نظام و کلیت ساختارهای اقتصادی کشور به شدت متزلزل و در سراسر کشور سقوط قرار خواهند گرفت. از طرف دیگر شماری از احزاب سیاسی، شخصیت‌ها و چهره‌های مردمی، از حکومت خواستار رهایی نظام‌الدین قیصاری و ایجاد زمینه‌ی مناسب برای ورود جنرال دوستم در افغانستان شدند. این احزاب، حکومت وحدت ملی و تیم حاکم در درون ارگ ریاست‌جمهوری را متهم به تبعیض‌گرایی در مناسبات سیاسی و ملی در کشور می‌کنند و هشدار می‌دهند که ادامه‌ی این روند می‌تواند بحران‌های جدی‌تری را خلق و جلو فرصت‌های مهم دولت‌ملت‌سازی در افغانستان را مسدود سازد.

این اعتراضات در حالی با این گستردگی در حال بزرگ‌تر شدن است، که هفته‌ی گذشته رییس‌جمهور و رییس اجرائیه، برای شرکت در کنفرانس بروکسیل وارد این کشور شدند و به نمایندگی از افغانستان در این نشست مهم بین‌المللی شرکت ورزیدند. رییس‌جمهور غنی در حالی در نشست بروکسیل به نمایندگی از افغانستان سخنرانی می‌کند، که بیشتر از ۶۰ فیصد خاک افغانستان در اختیار گروه‌های دهشت‌افکن قرار داشته و عمل جنگ در مناطق مختلف کشور جریان دارد.

اما در کنار بحران‌های به شدت پیچیده‌ی موجود در شمال و تهدیدات جدی امنیتی در سایر ولایات، تلاش‌های هرچند سمبولیک به منظور دستیابی به صلح از سوی حکومت به رهبری شورای عالی صلح نیز جریان دارد. در آخرین نشست علمای دین در جده، این علما؛ مردم افغانستان را متدین و مسلمان معرفی نموده و جنگ جاری در این سرزمین را در

مغایرت با اصول کلی ارزش‌های اسلامی خوانده و آنرا محکوم نمودند. شاید تنها خوش‌بینی رییس‌جمهور غنی نسبت به نشست بروکسیل، گسیل دادن افکار جامعه‌ی جهانی در مورد پروسه‌ی صلح به عنوان آخرین سکوی عبور از بحران بوده، که در این روزها گفت‌وگوهای گسترده‌ی خبری و مطبوعاتی را به دنبال دارد.

رییس‌جمهور در حالی از پروسه‌ی صلح به عنوان مهم‌ترین دستاورد اداره سیاسی‌اش نام می‌برد، که طالبان با رد کردن تمدید آتش بس، بر شدت حملات تهاجمی شان افزوده و با سربازان ارتش افغانستان با تمام توان می‌جنگند. خوش‌بینی ارگ ریاست‌جمهوری و هواداران پروسه‌ی صلح با شدت گرفتن حملات گروهی طالبان هیچ توجیه عقلی و منطقی نداشته، بلکه با وضاحت تمام نمایش‌گر بازی سیاسی است، که از ارگ ریاست‌جمهوری کابل آغاز شده و تا نقاط آسیب‌پذیر چون هلمند ادامه می‌یابد. در کنار بجه‌ی جنگ با طالبان، خبرها حاکی از آن است، که رییس‌جمهور با همکاری شورای امنیت ملی قطعه‌ی خاصی از کماندوها را موظف به دست‌گیری افراد مسلح غیرمسئول نموده، تا با دست‌گیری و محاکمه‌ی آنان در مراجع عدلی و قضایی، زمینه‌ی نفوذ و مقاومت آنان را به چالش بکشند.

اما برخی از آگاهان سیاسی از این رویکرد حکومت انتقاد نموده و آنرا تبعیض آشکار حکومت در برخورد با شهروندان کشور عنوان می‌کنند. این معترضان تأکید دارند، که دست‌گیری افراد مسلح غیرمسئول در نفس خود امری معقول و پسندیده است، اما رویکرد حکومت در نحوه‌ی گزینش این افراد دوگانه و خارج

وزارت داخله با رد این ادعاها، تأکید می‌کند، که حکومت در برخورد با این افراد هیچ‌گونه

ملاحظه‌ی سیاسی، سمتی، قومی و تیمی نداشته بلکه در صدد کاهش فعالیت‌های تخریبی

آنان در ولایات و مناطق مختلف کشور هستند. این وزارت می‌افزاید، که دست‌گیری

نظام‌الدین قیصاری نمونه‌ی واضح این ادعاست. اعتراض‌های شمال در حالی اوج می‌گیرد، که

هفته‌ی گذشته احزابی چون؛ جمعیت اسلامی، وحدت اسلامی و جنبش اسلامی از هواداران

شان در ولایات کشور خواستند، تا در مقابل سیاست‌های تبعیض‌آمیز حکومت مرکزی به

خیابان‌ها آمده و خواستار حقوق مدنی سیاسی شان شوند.

از چارچوب‌های مدنی قانونی است. آنان حکومت را متهم به ایجاد شکاف‌های قومی و دامن‌زدن به تجربه‌های تلخ جنگ‌های داخلی می‌نمایند.

اما وزارت داخله با رد این ادعاها، تأکید می‌کند، که حکومت در برخورد با این افراد هیچ‌گونه ملاحظه‌ی سیاسی، سمتی، قومی و تیمی نداشته بلکه در صدد کاهش فعالیت‌های تخریبی آنان در ولایات و مناطق مختلف کشور هستند. این وزارت می‌افزاید، که دست‌گیری نظام‌الدین قیصاری نمونه‌ی واضح این ادعاست. اعتراض‌های شمال در حالی اوج می‌گیرد، که هفته‌ی گذشته احزابی چون؛ جمعیت اسلامی، وحدت اسلامی و جنبش اسلامی از هواداران شان در ولایات کشور خواستند، تا در مقابل سیاست‌های تبعیض‌آمیز حکومت مرکزی به خیابان‌ها آمده و خواستار حقوق مدنی سیاسی شان شوند.

بحران‌های موجود در حالی با رنگ و لعاب مختلف اوج می‌گیرد، که کشور در آستانه‌ی انتخابات پارلمانی و شوراهای ولسوالی قرار دارد. از میان تمامی این چالش‌ها آن‌چه به عنوان مهم‌ترین مسأله برای انسان افغانی مطرح است، این است که وضعیت شکننده‌ی موجود، مناسبات آینده‌ی قدرت و سیاست در افغانستان را به کجا خواهد برد؟

با توجه به وضعیت شکننده‌ی کنونی و فقدان راه‌اندازی برنامه‌های ملی از سوی حکومت، بحران عدم اعتماد و شدت گرفتن شکاف‌های عمیق قومی-مذهبی، می‌تواند در آینده‌ی نزدیک حیات سیاسی و چهره‌ی بین‌المللی کلیت ساختار نظام را در افغانستان با چالش جدی مواجه سازد. حکومت وحدت ملی تحت رهبری رییس‌جمهور غنی نه تنها ارزش‌ها و فرایندهای دموکراتیک را در کشور توسعه و بسط نداد، بلکه با تعریف ناقص از گفت‌وگو، مجموعه‌ی نظام سیاسی و هویت ملی را با بحران بی‌ثباتی روبه‌رو ساخته است. آن‌چه از متن تحولات سیاسی در سطح مناسبات داخلی و بده بستان‌های دیپلماتیک در سطح بین‌المللی بر می‌آید این است که ادامه‌ی سیاست‌های تبعیض‌آلود، ترویج شکاف‌های قومی، مقابله با گفت‌وگوهای سالم در سطح ملی، عدم مکانیسم‌های مطمئن و شفاف برای تطبیق الگوهای دموکراتیک و...، کلیت ساختار نظام سیاسی را با بحران پیچیده روبه‌رو خواهد ساخت.

نقد اجتماعی

جشنواره‌ی دهمبوره فرصتی برای گسترش هنر و فرهنگ

امین آرمان

در هفته‌های گذشته، بامیان میزبان دومین جشنواره‌ی فرهنگی-هنری «دهمبوره» بود. این رویداد در نوع خود از چند حیث جالب و حایز اهمیت است. در سال‌های نه چندان دور برگزاری برنامه‌های موسیقی در این ولایت تابو بود. حتا همین پارسل در آستانه‌ی برگزاری نخستین جشنواره‌ی دهمبوره، عده‌ای از افراطیون دینی-مذهبی برگزارکنندگان آن را تکفیر کردند و برنامه‌های از این نوع را منافی دین و ارزش‌های دینی خواندند. اما امسال با وصف آن‌که زمان زیادی از روزگار تکفیر و تحریم «دهمبوره» نگذشته است، ظاهر مردم و شهروندان بامیان با حمایت‌ها و فرهنگ‌پذیری شان، به کارهای فرهنگی-هنری فرصت کافی برای نهادینه شدن و جولان داده‌اند. در این جستار به نکته‌های پیرامون جشنواره‌ی دهمبوره اشاره می‌کنم.

بامیان به حیث یک ولایت/استان متفاوت از ولایت‌های دیگر کشور، جایی است، که هر روز مردم سراسر افغانستان را به چالش جدید دعوت می‌کند؛ چالش تابوشکنی و عبور از سنت و هنجارهای کهنه و فرسوده‌ی اجتماعی به فرهنگ باز و متکثر. مردم این ولایت، شهروندان استان‌های دیگر کشور را به سوی لیخنند مشترک و به سوی صلح و آشتی فرا می‌خوانند. منظور این نیست که مردم دشمن همدیگر اند، اما این را باید به حیث یک واقعیت تلخ اجتماعی قبول کنیم، که مردم در این کشور، گه‌گاهی مخالف همدیگر اند و در برابر همدیگر به مخالفت ایستاد می‌شوند و صف می‌کشند. هستند آدم‌هایی که خوشی و جشن و سرور هم‌وطنانش را تحمل نمی‌توانند و به جای کف‌زدن‌های تشویقی و تحسین کردن، آشکارا مخالفت می‌کنند و هنرمندان و هنردوستان را کافر و بی‌دین می‌خوانند. ندیدن با دید انسانی در مورد انسان‌هایی که با هنر شان برای مردم دم و دقیقه‌ها و نام و نفس‌های خوشی می‌بخشند، خیلی اسفناک است.

وقتی جشنواره‌ای در بامیان برگزار می‌شود، به این معناست که ولایت‌ها و مردمان ولایت‌های دیگر از بامیان الگو بگیرند. نظیر مردم بامیان صلح‌خواه و هنردوست باشند. برای ایجاد تغییر و آوردن صلح سراسری در کشور تلاش کنند. تا باشد که دیگر جنگ و خشونت از این سرزمین زدوده شود. دیگر کسی به تروریست و طالب پناه ندهد و به جای محکوم کردن هنرمند و مخالفت با دهمبوره، از هنر، فرهنگ و داشته‌های با ارزش میهنی و موسیقی میهنی، ملی و محلی خود در هر کناره حمایت کنند و برای یک زندگی انسانی و مهربان لیخنند بزنند.

جشنواره‌ی دهمبوره بامیان تا این دم مخالفان و موافقان بسیاری داشته‌دارد، که مخالفانش نسبت به این رویداد کم‌نظیر اجتماعی با دید بد و موافقانش با دید مثبت و مقبول می‌نگرند.

ادامه صفحه ۳